

۴۴ قشنگ‌ترین لحافی که دوختید، چه بوده است؟

لحاف نقاشی، عمر زیادی ندارد. پیش از این تنها طرح‌های لچک‌ترنج، مانند آنچه بر قالی‌ها نقش می‌زنند، در کار ما وجود داشت. به این طرح‌ها، طرح‌های پرکاری می‌گفتیم. انواع نقوش هندسی را برای زیباتر شدن سطح خارجی لحاف به کار می‌بردیم و هر کدامشان زیبایی خاصی داشت. راستش طرح‌های مختلف برای من فرقی نمی‌کند. همه راسته دستم هستند. دوست دارم مشتری از کارم راضی باشد و برای همین، بهترین کار ممکن را به مردم تحویل می‌دهم. در خانه خودم لحافی به قدمت ۵۰ سال دارم که خودم دوخته‌ام و هنوز برای کرسی از آن استفاده می‌کنیم.

۴۴ تکنولوژی در کار شما چقدر تغییر ایجاد کرده است؟

روال کارمان در تشک‌های پنبه‌ای این بود که پنبه را از کشتگر می‌خریدیم و با کمان می‌زدیم. حالا به جای آن کمان بلند و پرسرو صدا، دستگاهی داریم که پنبه را از هم باز می‌کند و کار راحت‌تر شده است. از این دستگاه می‌توان برای انواع موادی که درون لحاف و تشک ریخته شده است، استفاده کرد و فرقی میان پنبه و مواد صنعتی نیست. همه را از هم جدا می‌کند.

۴۴ تشک را هر چند سال باید به استاد لحاف‌دوزی سپرد تا پنبه‌اش را دوباره بزنند؟

برمی‌گردد به میزان سلیقه خانواده. اگر خانواده‌ای با سلیقه باشند، خود را موظف می‌دانند که سالی یک بار پنبه‌های تشکشان را بزنند. بعضی‌ها هم هر ۱۰ سال سراغ ما می‌آیند. کاملاً به صرفه است که تشک را دوباره و چندبار به لحاف‌دوزی آورد و پنبه‌هایش را زد تا مثل روز اول شود. مزد این کار در مقایسه با خرید تشک نو یک به شش است.

۴۴ آیا تا به حال شده است که سفارش دهنده از لحاف و تشکی که برایش دوختید، ناراضی بوده باشد؟

نه. همه کار ما را می‌شناسند. تعدادی از همسایه‌ها از این محله به محلات دور مثل قاسم‌آباد رفته‌اند اما هنوز برای سفارش لحاف تازه یا زدن پنبه‌های لحاف‌های قدیمی‌شان به این منطقه می‌آیند و به مغازه من سر می‌زنند. کار اگر خوب باشد و ارزان، مشتری تا عمر دارد، ماندگار می‌شود.

در خانه خودم
لحافی به
قدمت ۵۰ سال
دارم که خودم
دوخته‌ام و هنوز
برای کرسی
از آن استفاده
می‌کنیم

شماره را به استاد نقاش می‌گوییم و او کارش را انجام می‌دهد. معمولاً این لحاف‌ها برای عروس و داماد استفاده می‌شود. اصطلاحاً برای لحاف حجله.

۴۴ ۵۰ سال است که در این محله‌اید، چه خاطراتی از اینجا دارید؟

قبل از انقلاب، بالاتر از محله ما مکانی بود که غربت‌ها در آنجا رفت و آمد می‌کردند و هر روز در این منطقه دعوا و سروصدا بود. گاهی اصلاً جرئت نمی‌کردیم از خانه بیرون بیاییم. خوشبختانه انقلاب که آمد، پای غربت‌ها هم از این منطقه برچیده شد. الآن در آرامشی هستیم که اگر کسی آن زمان و اوضاع را ندیده باشد، معنا و اهمیت این آرامش را متوجه نمی‌شود. اوایل انقلاب خود مردم محل برای حفظ امنیتشان، گشت‌های شبانه راه انداخته بودند و من هم همکاری می‌کردم. یک چوب‌دستی داشتم و با آن شب‌ها پاس می‌دادم. از لحاظ بهداشتی پیش از این، اوضاع محله خیلی خراب بود. بگذارید خاطره زمانی را که بعضی حتی فاضلابشان را به جوی خیابان‌رها می‌کردند، بازگو نکنم. انواع آلودگی را مشاهده می‌کردیم. شب‌ها شاید ۵۰ نوع حشره که همه‌شان منشائی از فاضلاب و آلودگی محل داشتند، دور چراغ سقف خانه پرواز می‌کردند و انواع بیماری‌های مسری در منطقه شایع بود. حالا نسبت به آن زمان صدبرابر بهداشت بیشتر شده است. طرح آگو، ما را از آن وضعیت نجات داد. آب بهداشتی هم سطح بهداشت منطقه را بالا برد. باید قدر دانست. از جمله اشخاص نامدار محله ما سه خانم بودند. یکی رؤیاخانم بود که زنی پر جذبه بود و تلاش فراوان توانسته بود شهرداری و دیگر ادارات را راضی کند تا خدمات شهری را به این منطقه بیاورند؛ البته شاید طرح‌های شهری، منطقه ما را هم شامل می‌شد اما به هر حال پیگیری او هم بی‌تأثیر نبود. دو خانم پرستار هم سال‌ها در جذام‌خانه‌ای که در این حوالی بود، پرستاری کردند و خاطره‌شان در ذهن اهالی مانده است. سابق بر این، محله به این اندازه شلوغ نبود. همه رفت و آمد مدیادوچرخه بود و بچه‌هایم را نیز بر همین دوچرخه، سوار می‌کردم و برای زیارت آقا امام هشتم (ع) به حرم می‌رفتم. زمانی رامی‌گویم که زیرگذر حرم، سال‌ها بعدش تعبیه شد.

۴۴ چند وقت است به مشهد آمده‌اید؟ خانواده‌تان چند نفره است؟

۵۰ سال پیش از کاشمر کوچ کردم و به مشهد آمدم. همه این نیم‌قرن را هم در منطقه طلاب بودم. زمانی را به یاد می‌آورم که همه کوچه‌ها خاکی بود و کسی حتی کلمه آسفالت به گوشش نخورده بود. ۲ هزار تومان دادم و در همین جایی که الآن مغازه‌ام واقع شده است، زمینی خریدم و خانه ساختم. اطرافمان هم خانه‌های کوچک زیادی دیده می‌شد. ۶ پسر و ۳ دختر دارم. به همه‌شان از لحاف‌های دست‌دوز مغازه‌ام داده‌ام. همه فرزندانم لحاف‌دوزی بلدند. دوتا از پسرانمان مهندس هستند. یکی فروشگاه لوازم برقی دارد. یکی معلم است و دوتای دیگر هم لحاف‌دوز هستند. ۱۶ نوه دارم. شب‌ها به خانه ما می‌آیند. می‌گویند آبگوشت خانه بابا و ننه از همه چیز بهتر است. با همین درآمد می‌سازم و خدا رسانده است.

۴۴ همیشه شغل‌تان لحاف‌دوزی بوده است؟ از کی مغازه‌دار شدید؟

بله. اگر لحاف‌دوزهای دوره گرد را ندیده باشید، حتماً در فیلم‌های سینمایی دیده‌اید که مردی با دوچرخه و کمانی بزرگ از کوچه‌ها عبور می‌کند و با صدایی کشدار می‌گوید: آآآ لحاف‌دوزی! من هم از آن‌ها بودم. بعد از مدتی که این اطراف آبادتر شد، مغازه‌ای با همراهی مردی دیگر که در همین رشته کار می‌کرد، خریدم. یک ماه او به مغازه می‌آمد و کار می‌کرد و ماه بعد نوبت من بود و به همین ترتیب کار می‌کردیم. من قانع‌تر بودم و مزد کمتری می‌گرفتم. اهالی که متوجه مسئله شده بودند، زمانی که نوبت او بود، کمتر برایش کار می‌آوردند و همین مسئله باعث شد شراکتمان لغو شود و من بعد از چندی، سهم او را از مغازه خریدم و شدم لحاف‌دوز ماندگار در این مغازه‌ای که می‌بینید. ۳۰ هزار تومان این مغازه را اسرقفلی کردیم. الآن اسرقفلی مغازه حدود ۵۰ میلیون تومان است.

۴۴ زمستان‌های ۲۰ سال قبل از زمستان‌های این سال‌ها بسیار سردتر بود، آن زمان حتماً کاسبی شما هم گرم‌تر بوده است؟

بله، هر چه برف و سرما بیشتر بود، کاسبی ما هم گرم‌تر بود. زمانی را به یاد می‌آورم که سه ماه بعد از عید هم هنوز در این طرف و آن طرف کوچه‌ها برف دیده می‌شد. زمستان‌ها آن قدر برف می‌آمد که مجبور می‌شدند میان برف‌ها سوزن‌زنند و راهی برای عبور و مرور مردم باز کنند. عملاً هیچ ماشینی در زمستان و یکی دو ماه اول سال نمی‌توانست به کوچه‌های محله وارد شود.

در این وضعیت، کار و کاسبی ما هم گرم‌تر بود و سفارش‌های زیادی برای لحاف‌کری داشتیم. لحاف‌کری را در میان خانه‌های انداختند و زیرش بالامپی کوچک گرم می‌شد. گاهی هم چراغی کوچک یا منقلی به کار می‌گرفتند و با همین راه ساده، شب‌هایی گرم‌راز بر لحاف تا صبح، خواب خوش می‌دیدند!

الآن که سرما کمتر شده و به خانه‌ها گاز آمده است، به‌ندرت سفارش لحاف از کسی دریافت می‌کنم، مگر خانواده‌های سنتی که برای جهیزیه دخترشان بخواهند مطابق سنت‌ها عمل کنند و چندتایی لحاف به زوج جوان بدهند، و گرنه کسی لحاف برای استفاده در خانه‌اش درست نمی‌کند اما سفارش تشک و بالش کماکان باقی است و آمار قبلی محفوظ است.

۴۴ تفاوت تشک‌ها در چیست؟

تفاوتشان برمی‌گردد به آنچه درون تشک می‌ریزیم. لایکو، پنبه، پشم‌های مصنوعی هم گاهی استفاده می‌کنیم. بهترین و گران‌ترین درون‌ریز برای تشک، پنبه است. یک تشک یک نفره، شش کیلو پنبه می‌خواهد که با اضافه کردن دست‌مزد دوخت آن، حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار تومان می‌شود. ممکن است در بازار تشک‌های ارزان‌تری هم پیدا شود اما وقتی خودتان تشک سفارش می‌دهید، می‌دانید که درون‌ریز تشکی که قرار است هشت ساعت بر روی آن بخوابید، چه جنسی است. این مسئله، هم از نظر بهداشتی و سلامتی مهم است و هم از جنبه ماندگاری.

۴۴ درآمدتان چطور است؟

درآمدمان کم است. من روزی نهایت ۳۰ هزار تومان کار می‌کنم. اگر بخواهم به صرفه اقتصادی فکر کنم، اصلاً این شغل و سرمایه‌ای که درگیر مغازه است، نتیجه‌بخش نیست اما راستش معتاد به کارم، حتی روزهای جمعه هم که تعطیل هستیم، دوست دارم به مغازه بیایم. اینجا از همه جا راحت‌ترم. روحیه‌ام صدبرابر در مغازه بهتر است و روزم زود شب می‌شود.

۴۴ لحاف نقاشی را تا به حال ندیده بودم.

چیز خاصی نیست. در لحاف‌فروشی‌های دیگر هم اغلب وجود دارد. ما لحاف‌دوزیم اما نقاشی بر روی لحاف، کار کسی دیگر است که کمتر شناخته شده است. همه لحاف‌دوزهای این سوی شهر کارشان را می‌برند دم خانه او. شیوه کار هم این‌گونه است که ما آلبومی از طرح‌های مختلف داریم و به مشتری نشان می‌دهیم و او شماره طرح مدنظرش را می‌گوید.

